

شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان معلول بزه دیده خشونت خانگی در پرتو مفهوم سندرم زنان کتک خورده و اختلال پسا آسیب

فاطمه نوری رومنان^۱

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

fatemeh132668@gmail.com

زمینه و ضرورت پژوهش

بررسی خشونت خانگی علیه زنان دارای معلولیت، به عنوان یکی از مسائل مغفول در حوزه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، حکایت از وضعیتی دارد که در آن تلفیق دو مؤلفه آسیب‌زای جنسیت و معلولیت، این گروه از زنان را در معرض انواع مخاطرات و تهدیدهای جدی قرار می‌دهد. زنان دارای معلولیت‌های جسمانی، روانی و حسی، بواسطه محدودیت‌های ناشی از معلولیت، گاه از توانایی لازم برای دفاع از خویش و یا گزارش موارد خشونت وارده بی‌بهره‌اند و از سوی دیگر، وابستگی‌های متعدد اقتصادی و اجتماعی به بزه‌کاران، امکان خروج از بستر روابط خشونت‌آمیز را برای ایشان با دشواری‌های مضاعفی همراه ساخته است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهند که زنان دارای معلولیت، با فاصله قابل توجهی بیش از سایر زنان، در معرض خشونت‌های جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی در محیط خانواده قرار می‌گیرند. در این میان، یکی از چالش‌های اساسی و در عین حال کم‌توجه‌شده، نحوه مواجهه نظام‌های حقوقی با حق دفاع مشروع برای این گروه از زنان است. دفاع مشروع علی‌رغم آنکه در قوانین اکثر کشورها به عنوان یکی از علل موجهه جرم به رسمیت شناخته شده، قواعد عام و کلی آن غالباً برای موقعیت‌های خاص زنان دارای معلولیتی که سابقه خشونت‌های طولانی و مستمر خانگی را در کارنامه دارند، کارآمدی چندانی ندارد. این ناکارآمدی عمدتاً به این سبب است که شرایط تحقق دفاع مشروع نظیر فعلیت یا قریب‌الوقوع بودن خطر، تناسب میان دفاع و حمله و همچنین ارزیابی عقلانی بودن واکنش مدافع، مبتنی بر معیارهای انتزاعی و با الگوگیری از یک انسان عادی و متعارف فرض شده است که معمولاً با ویژگی‌های جسمانی و روانی یک مرد سالم و بهنجار انطباق دارد، در حالی که این الگو با واقعیت عینی و تجربیات زیسته زنان دارای معلولیت قربانی خشونت، چندان همخوانی ندارد.

هدف پژوهش

مقصد اصلی این مقاله، شناسایی و تبیین امکان بهره‌مندی زنان دارای معلولیت بزه‌دیده خشونت خانگی از دفاع مشروع افتراقی با تکیه بر دو مفهوم روانشناختی مهم یعنی سندرم زنان کتک‌خورده و اختلال استرس پس از سانحه است. در این راستا، تلاش شده است تا با بررسی تطبیقی رویکرد دو نظام حقوقی آمریکا و انگلستان،

الگویی عملیاتی متناسب با بافت حقوقی ایران ارائه شود تا از این رهگذر، امکان حمایت قضایی و قانونی مؤثرتر از زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی میسر گردد.

سوالات پژوهش

- سه سوال اساسی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آنها بوده است، بدین شرح قابل بیان است:
- نخست آنکه، مفاهیم روانشناختی سندرم زنان کتک خورده و اختلال استرس پس از سانحه، چه تأثیری بر شناسایی و احراز حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی می گذارند و چگونه می توانند در بازتعریف شرایط تحقق دفاع مشروع مفید واقع شوند؟
 - دوم اینکه، نظام حقوقی آمریکا و انگلستان بر اساس چه معیارها و رویکردهایی، موفق به شناسایی و به رسمیت شناختن دفاع مشروع افتراقی برای زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی گردیده اند و تجارب عملی این دو کشور در این زمینه چگونه قابل ارزیابی است؟
 - سوم اینکه، نظام حقوقی ایران در زمینه شناسایی دفاع مشروع افتراقی برای زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی از چه جایگاهی برخوردار است و برای رفع کاستی ها و خلأهای موجود در این حوزه چه راهکارهایی قابل ارائه خواهد بود؟

فرضیه های پژوهش

- پاسخ به پرسش های فوق، بر اساس سه فرضیه اصلی سامان یافته است:
- فرضیه نخست بدین شرح است که دو مفهوم روانشناختی مورد اشاره، به دلیل آنکه تبیین گر علل و عوامل شکل گیری واکنش های به ظاهر نامتناسب و غیرمنتظره در زنان دارای معلولیت متحمل خشونت های مکرر هستند، می توانند مبنایی علمی و عقلانی برای شناسایی دفاع مشروع افتراقی ایشان فراهم آورند.
 - فرضیه دوم بر این گزاره استوار است که نظام حقوقی آمریکا و انگلستان با اتخاذ رویکردی روانشناختی و جنسیت محور، موفق به ایجاد تحول در قواعد سنتی دفاع مشروع گردیده و با ارائه خوانشی نو از شرایط تحقق آن، زمینه بهره مندی زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی را از دفاع مشروع افتراقی فراهم ساخته اند.

▪ فرضیه سوم بر آن است که نظام حقوقی ایران در مقایسه با نظام‌های یادشده، در زمینه شناسایی دفاع مشروع افتراقی برای زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی دچار خلأ جدی است و این گروه از زنان در نظام حقوقی ایران صرفاً می‌توانند به قواعد کلی و عام دفاع مشروع استناد جویند که با شرایط خاص و منحصر به فرد ایشان، سازگاری چندانی ندارد.

روش تحقیق

پژوهش پیش‌رو از منظر هدف در زمره پژوهش‌های بنیادی و از حیث رویکرد، مشمول پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و ابزار اصلی جمع‌آوری اطلاعات، فیش‌برداری نظام‌مند از منابع معتبر علمی اعم از کتب، مقالات پژوهشی، قوانین موضوعه، آرای قضایی و گزارش‌های کارشناسی در دو حوزه حقوق کیفری و روانشناسی به شمار می‌رود. ابتدا با مراجعه به متون روانشناسی، مفاهیم کلیدی سندرم زنان کتک‌خورده و اختلال استرس پس از سانحه مورد شناسایی و تبیین قرار گرفته است. سپس، با انجام مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی آمریکا و انگلستان، قوانین، رویه قضایی و دکترین حقوقی این دو کشور در زمینه دفاع مشروع افتراقی برای زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی، به طور دقیق بررسی و تحلیل شده است. در گام نهایی، با تطبیق یافته‌های حاصل از بررسی دو نظام حقوقی مزبور با وضعیت موجود در نظام حقوقی ایران، خلأها و کاستی‌های موجود شناسایی و پیشنهادهای اصلاحی در این زمینه ارائه گردیده است.

یافته‌های پژوهش

برآیند پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم روانشناختی یادشده، قابلیت توجیه‌گری مناسبی برای واکنش‌های دفاعی زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی را دارند. سندرم زنان کتک‌خورده که در چهار مرحله انکار، احساس گناه، آگاهی و مسئولیت قابل صورت‌بندی است، نشان می‌دهد که خشونت‌های استمراری و بلندمدت چگونه می‌توانند نظام ادراکی فرد را از واقعیت، توانایی تصمیم‌گیری و شیوه کنش‌وری وی را دچار دگرگونی اساسی سازند. همچنین اختلال استرس پس از سانحه با علائمی نظیر بازگشت مکرر و مزاحم خاطرات آسیب‌زا، اجتناب از یادآوری رویدادهای ناگوار، تغییرات پایدار در شناخت و خلق و خو و واکنش‌پذیری شدید در مواجهه با محرک‌های تنش‌زا، تبیین می‌کند که چرا زنی که سال‌ها خشونت‌های مکرر را تجربه کرده است، ممکن است حتی در فقدان یک تهدید عینی و فوری، احساس خطری مهلک نموده و واکنشی به ظاهر نامتناسب از خود بروز و ظهور دهد. بررسی تطبیقی حقوق آمریکا نشان داد که ایالت‌های کالیفرنیا و تگزاس با تصویب قوانین خاص و

نیز اتخاذ رویه‌های قضایی نوآورانه، گام‌های مؤثری در شناسایی دفاع مشروع افتراقی برای زنان قربانی خشونت برداشته‌اند. دادگاه‌های این دو ایالت با تکیه بر سه معیار اصلی یعنی معیار اخلاقی که بر عدم مجازات کسی که با اعتقاد صادقانه مرتکب رفتار شده، تأکید دارد و معیار حقوقی و قضایی که لزوم تضمین دادرسی عادلانه را مبنا قرار می‌دهد و نیز معیار عقلی و فلسفی که بر غیرعقلانی بودن مجازات اشتباه معقول صحه می‌گذارد، موفق به بازتعریف قواعد سنتی دفاع مشروع گردیده‌اند. قانون حمایت قضایی از زنان مبتلا به سندرم زنان کتک‌خورده در کالیفرنیا که در سال ۲۰۱۲ میلادی به تصویب رسید و نیز قانون پذیرش دفاع قانونی از سوی زنان خشونت‌دیده در تگزاس که در سال ۲۰۱۳ مورد تصویب قرار گرفت، از جمله مصادیق بارز تحولات تقنینی در این حوزه به شمار می‌روند که به صراحت، حتی در مواردی که میزان دفاع با درجه حمله تناسب عینی نداشته باشد، در صورت وجود اعتقاد و باور معقول به خطر، امکان بهره‌مندی از دفاع مشروع را برای زنان قربانی خشونت فراهم ساخته‌اند. در نظام حقوقی انگلستان نیز دادگاه‌ها با رویکردی نسبتاً مشابه، در آرای متعددی از جمله رأی معروف به دفاع سامانتا که در سال ۲۰۰۸ میلادی صادر شد و همچنین رأی دادگاه شهر بیرمنگام در سال ۲۰۱۱ میلادی، با پذیرش اعتقاد صادقانه و معقول متهمان به وجود خطر، آنان را از مسئولیت کیفری مبرا دانسته‌اند. دکترین حقوقی انگلستان نیز با پشتیبانی از این گرایش قضایی، بر ضرورت تفکیک میان رفتارهای ناشی از سوءنیت و رفتارهای مبتنی بر اشتباه معقول تأکید کرده و شناسایی علل موجهه ظاهری را گامی در جهت تحقق دادرسی عادلانه تلقی نموده است. اما در مقابل، بررسی نظام حقوقی ایران نشان داد که در قوانین موضوعه کشور، هیچ گونه حمایت خاص تقنینی یا قضایی برای زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی در زمینه شناسایی دفاع مشروع افتراقی در نظر گرفته نشده است. ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی که به بیان شرایط تحقق دفاع مشروع اختصاص یافته، صرفاً به احراز شرایط کلی از جمله فعلیت یا قریب‌الوقوع بودن خطر، تناسب دفاع با حمله و عقلانی بودن دفاع اکتفا نموده و هیچ گونه توجهی به وضعیت خاص زنان دارای معلولیت و تجارب زیسته ایشان در بستر خشونت‌های مستمر خانگی نداشته است. رویه قضایی ایران نیز در این زمینه، فاقد هرگونه رویکرد متمایز و حمایت‌گرانه است و دادگاه‌ها در مواجهه با زنان دارای معلولیت قربانی خشونت، همان قواعد عام و کلی دفاع مشروع را اعمال می‌کنند که عملاً امکان بهره‌مندی مؤثر ایشان از این نهاد حقوقی را با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌سازد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به این نتیجه نائل آمده است که شناسایی حق دفاع مشروع افتراقی برای زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی، نه صرفاً از منظر حقوقی و عدالت کیفری قابل توجیه است، بلکه با موازین اخلاقی و انسانی نیز سازگاری کامل دارد. مفاهیم روانشناختی سندرم زنان کتک‌خورده و اختلال استرس پس از سانحه،

بستری علمی برای درک چرایی واکنش‌های به ظاهر نامتناسب و غیرمنتظره این زنان فراهم می‌آورند و نشان می‌دهند که ارزیابی عقلانی بودن رفتار ایشان، باید بر اساس معیارهای متناسب با شرایط خاص و وضعیت روانی‌شان صورت پذیرد، نه بر اساس الگوی انتزاعی و کلیشه‌ای یک انسان عادی و متعارف که به هیچ روی واجد ویژگی‌های زیستی و روانشناختی این گروه از زنان نیست. تجربه نظام‌های حقوقی آمریکا و انگلستان در این زمینه، این واقعیت را به روشنی به نمایش می‌گذارد که با اتخاذ رویکردی جنسیت‌محور و آسیب‌شناسانه، می‌توان ضمن حفظ اصول بنیادین حقوق کیفری، حمایت مؤثرتری از زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی به عمل آورد. این رویکرد از سه راهبرد اصلی قابل تحقق است: نخست پذیرش قریب‌الوقوع بودن خطر و تجاوز بر پایه تجربیات مکرر بزه‌دیدگی، دوم شناسایی اختلال استرس پس از سانحه به عنوان عاملی که بر عقلانی بودن احساس خطر تأثیر می‌گذارد و سوم پذیرش امکان خطر و تجاوز بر پایه دفاع روانشناختی که حیات روانی فرد را به همان اندازه حیات فیزیکی او شایسته حمایت و حراست می‌داند.

پیشنهادهای

بر اساس یافته‌های حاصل از این پژوهش، پیشنهادهای ذیل به منظور رفع خلأهای موجود در نظام حقوقی ایران ارائه می‌گردد:

- در حوزه تقنینی، پیشنهاد می‌شود ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی با رویکردی حمایت‌گراانه اصلاح گردد و در بندهای مربوط به شرایط تحقق دفاع مشروع، به وضعیت خاص زنان دارای معلولیت قربانی خشونت‌های مستمر خانگی توجه ویژه مبذول شود. به عبارت دقیق‌تر، الحاق ماده‌ای که بر اساس آن چنانچه فردی با سابقه معلولیت جسمی یا روانی و تجربه خشونت‌های مکرر خانگی، مبتلا به سندرم زنان کتک‌خورده یا اختلال استرس پس از سانحه تشخیص داده شود و با اعتقاد صادقانه و معقول به وجود خطر قریب‌الوقوع، دست به دفاع از خود بزند، حتی اگر دفاع انجام شده با حمله ظاهری تناسب کامل نداشته باشد، در صورت احراز تأثیر وضعیت روانشناختی مزبور بر واکنش‌های وی، از شمول مسئولیت کیفری خارج گردد.
- در عرصه قضایی، تدوین دستورالعمل‌های الزام‌آور برای دادگاه‌ها به منظور توجه به وضعیت روانشناختی زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی در جریان رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با دفاع مشروع، ضروری می‌نماید. این دستورالعمل‌ها می‌تواند شامل مواردی نظیر الزام دادگاه به بهره‌مندی از کارشناسان روانشناسی در اینگونه پرونده‌ها، توجه به سابقه خشونت‌های مکرر و ارزیابی باور و اعتقاد متهم بر اساس معیارهای متناسب با شرایط خاص و منحصر به فرد وی باشد.

■ در حوزه آموزشی و پژوهشی، برگزاری دوره‌های تخصصی برای قضات، وکلای دادگستری و کارشناسان رسمی دادگستری در زمینه مفاهیم روانشناختی مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان دارای معلولیت و تأثیر آن بر رفتار قربانیان، گامی مهم در جهت تحقق عدالت کیفری در این حوزه به شمار می‌رود. همچنین انجام پژوهش‌های میدانی و آماری در ایران برای شناسایی ابعاد مختلف خشونت خانگی علیه زنان دارای معلولیت و ارزیابی دقیق نیازهای حمایتی ایشان در فرآیند دادرسی کیفری، ضرورتی انکارناپذیر دارد.

در بعد فرهنگی و اجتماعی، افزایش سطح آگاهی عمومی نسبت به حقوق زنان دارای معلولیت و لزوم حمایت ویژه از ایشان در برابر خشونت خانگی از طریق رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و مراکز آموزشی، و نیز ایجاد و تقویت مراکز مشاوره و حمایت از زنان دارای معلولیت قربانی خشونت خانگی برای ارائه خدمات روانشناختی، حقوقی و اجتماعی به ایشان، می‌تواند در کاهش بزه‌دیدی این گروه از زنان و تسهیل دسترسی ایشان به عدالت نقشی بسزا ایفا نماید. تحقق مجموعه پیشنهادات فوق، ضمن پر کردن خلأ موجود در نظام حقوقی ایران، گامی مؤثر در جهت تحقق عدالت جنسیتی و حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت در برابر خشونت خانگی خواهد بود و نظام عدالت کیفری را به سمت رویکردی انسانی‌تر، واقع‌بینانه‌تر و متناسب با نیازهای گروه‌های آسیب‌پذیر سوق خواهد داد.